

شهادت مقلوب درباره

شاهنشاه

(۳)

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت نخست تحریرشهادت مقلوب،^۱ اشاره شد که سه نفر آقایان ایرج امینی و سپهد آذربزین و علینقی عالیخانی نسبت به عدم دخالت خارجیان درشورش ۵۷ ادای شهادت کرده اند که شهادت ایرج امینی و آذربزین به قلب کشیده شد و اکنون نوبت شهادت عالیخانی است.

شهادت عالیخانی در این عبارت ساده و کوتاه آمده است <انقلاب صد درصد داخلی بود. تردیدی درباره اش نیست، این حرفها چیه>

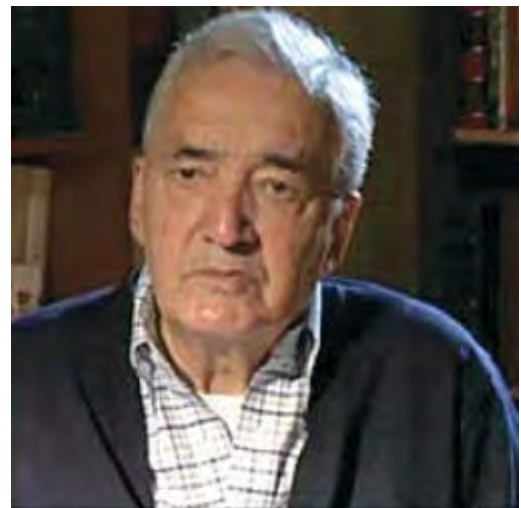
موضوع شهادت عالیخانی و طرح آن یکی از حساسترین پایه های فلسفی عدم مشروعیت جمهوری اسلامی و نیز دخالت آمریکا در مسائل داخلی ایران است که نه امروز بلکه از همان روزهای نخست شورش ۵۷ حساسترین موضوع و مسائل ایران را تشکیل میداده است، و هرباری که سنگردرجریان اظهار نظرها و یا مصاحبه ها در جهت کوبیدن میخ اصالت به شورش ۵۷ قرار گرفته به رد آن کوشیده است.

بی رمق ترین و شل ترین ادعای عدم دخالت بیگانگان درشورش ۵۷ که در طول ۳۵ سال گذشته عنوان شده همین ادعای بی رمق و شل و بی دلیل عالیخانی است.

عبارت شهادت ایشان را بخوانید و قضاوت با خود شما. این چنین شهادت شل و بی منطق و فاقد توضیح و بیشتر، بکاربردن عبارت <این حرفها چیه> (عبارت کوچه و بازار) معیاری است برای ارزش شهادت.

وقتی شاهد میگوید (صد درصد داخلی بود) دیگر اظهارش شهادت نیست بلکه نظر تحقیقی است و باید همراه بادلایل و برهان باشد. و وقتی میگوید تردیدی نیست، یعنی تمامی

مراتب و نظریاتی که نسبت به دخالت خارجیان درشورش ۵۷ ایراد گردیده از ابواب جمعی تحقیق او بوده و لذا حاصل آن که رفع تردید با ضمانت صد درصد است ارائه میدهد.



آیا عالیخانی مدافعات سنگروارانه دلایل و مستندات در اثبات دخالت صریح و آشکار خارجیان خاصه آمریکا در شورش ۵۷ رادیده و خوانده و به رد آن پرداخته؟ واگر نه غلط میکند که بجای شهادت نظریه تحقیقی میدهد.

شاهد کسی است که چیزی را که دیده و یا شنیده است بیان میکند و قضاوت درباره مورد شهادت با قاضی و یا ثالث است. ایشان در این جریان، موجود عجیبی بنمایش آمده است، نه شاهد است و نه محقق و میتوانم بگویم که نقش مقلد و تبعیت از سیاست کلی مخالفت باشاهنشاه ایران را بازی میکند.

محقق را مقلد کی توان گفت که حیوان تابه انسان فرق دارد

در بیت بالا مقلد تعبیر به حیوان شده است؛ سابقه ندارد که سخن حیوان نقد و یا مورد ارزیابی قرار گیرد.

کنت گوینو هم میگوید: <در ماورای عقل و استدلال هیچ چیز وجود ندارد. همینکه شخص از سرحد عقل و دلیل بیرون شد، هر چه هست منفی است> و منفی را جانی در تحقیق نیست.

قلب شاهد

اعتبار محقق به سابقه تحقیق و دستآوردهای تحقیقی اوست؛ که عالیخانی از این سرمایه بکلی بی بهره است.

اعتبار شاهد به صداقت و پاکدامنی و اتکاء به نفس و صفات انسانی و شرافت اخلاقی است.

در حالیکه این تحریر، اظهارات عالیخانی را فاقد ماهیت شهادت و تحقیق قابل نقد، میداند لذا بنظر میآید که نقد شخصیت ایشان هم ضرورتی ندارد. ولی از آنجا که نسبت به دوشاهد قبلی یعنی آقای ایرج امینی و سپهبد آذربیزین قلب شاهد گردیده روا داشتن تبعیض در مورد عالیخانی رعایت انصاف نمیشود.

شخصیت عالیخانی

برخی افراد، اتکائی هستند، آنها خودشان بالمشخصه موجودی عاطل و باطلند ولی وقتی متکی به قدرت و یا شخصیتی شدند آنوقت یک چیز بدرد بخوری میشوند. برای افراد مزبور اتکای به شخص قدرتمند مثل سایه و یا دعای بیوقتی آنهاست، نمیتوانند از آن جدا باشند عالیخانی از آن دسته افراد است و هم اکنون هم که از ایران خارج شده حالت اتکائی خودش را از دست نداده و سخنی در مخالفت و ضدیت با جمهوری اسلامی از او در آن برنامه در دست نیست، و در صف مخالف با سلطنت قرار گرفتن کلی نزدیکی به جمهوری اسلامی و نوعی وابستگی اتکائی و مصونیت است.

عالیخانی زمانی که در فرانسه دانشجوی بود بنوشته روزنامه ایران، خبرچین ساواک بود و اسامی دانشجویان مخالف دولت ایران را به ساواک میداد. کاری که معمولاً از شخصیت های پاک متکی به خود دیده نمیشود. عالیخانی وقتی به ایران آمد متصل به علم شد که شخصیت مقام دار کشور بود و در عین حال ساواک را هم رها نکرد و در ساواک هم به مقام های بالائی رسید و به زور ساواک رئیس دانشگاه تهران شد.

مخبرین ساواک درباره عالیخانی بنقل از یک دانشجو در تاریخ ۱۶/۶/۴۸ نوشته اند رزمجو دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران در جمع عده ای از دانشجویان اظهار میداشت دکتر عالیخانی رئیس دانشگاه از مامورین سازمان امنیت است منبع اگر دانشجویان اعتصاب کنند دیگر احتیاجی نیست طی گزارشی از مامورین انتظامی درخواست کنند که دانشجوی اخلاک‌گرا بازداشت کنند خودش شخصا دستور بازداشت را صادر خواهد کرد.

مقام ریاست دانشگاه تهران مقام بسیار اعظمی است و عضویت ساواک یک شغل هرجائی و پست شناخته میشد، ذات انسان باید با پستی خو داشته باشد که در عین داشتن مقام ریاست دانشگاه عضویت ساواک وجدان او را متاثر نسازد.

عالیخانی همانند همه انسان های متکی، به وابستگی علم و ساواک قانع نبود عضویت کلوپ روتاری را هم داشت که چیزی شبیه به فراماسون است که برای آمریکائی ها فعالیت میکند، و اعضای آن در شورش ۵۷ فعالیت موثری داشتند.

گزارشی از ساواک نشان میدهد که ناراحتی استادان دانشگاه و دانشجویان از عالیخانی و گماشتن چند مامور انتظامی برای امنیت خودش سبب مداخله ساواک و فراهم کردن موجبات برکناری او شد.

گزارش مزبور صحبت از انحرافات عالیخانی را هم دارد. اکثر استادان و دانشجویان زندگانی و ثروت عالیخانی را از بدو استخدام تاکنون مورد بررسی قرار داده و ارقام سرسام آوری از سوء استفاده های او را هنگام تصدی وزارت اقتصاد بدست آورده اند. (بازخوانی پرونده عالیخانی)

در برنامه مصاحبه آقای دهباشی مسئله اتهامات مالی آقای عالیخانی مورد سوال قرار گرفت. مصاحبه کننده گفت بحران سیمان در کشور در سال ۱۳۵۲ موضوعی است که آقای عالیخانی وزیر اقتصاد کشور بوده است و مسئولیت بحران مزبور بر عهده شماسست و در پرونده امر آمده است که شما در رابطه با شخصی بنام «اتحاد» سبب بوجود آمدن بحران سیمان شده اید؛ آقای دهباشی اضافه کرد که در حاشیه گزارش ساواک آقای پرویز ثابتی نوشته: «اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر در جریان امر قرار گرفته اند».

پاسخ آقای عالیخانی توام با اضطراب این بود که «ثابتی بامن مخالف بود و قضیه دانشگاه را ثابتی بهانه کرده بود»

عالیخانی مدتی هم رئیس بنیاد پهلوی بود.

سوال ضمیمه تحریر

اکنون این تحریر لازم میدانند این سوال را از ایشان مطرح کند:

اظهارات آقای عالیخانی مقصود آنجاست که گفته است «من با اقدامات شاه مخالف بودم و مخالفت هم کرده ام».

چرا کسی که با شاهنشاه مخالف است و شاه را مداخله کننده در امور میداند، پادشاهی میداند که «کسی را قبول نداشت، قانون اساسی را زیر پا گذاشته بود و دلک باز میآورد، با کسی مشورت نمیکرد، تمام وقتش صرف زن بازی میشد»... وووو و معهذ چهار دست و پا حکومت و دولت و مقامات را چسبیده بود.

شرافت و مردانگی حکم میکرد که از شاه و دولت کناره میگرفت و نقش مخالف را بازی میکرد نه اینکه رئیس بنیاد پهلوی شود که مختص به وفادارترین افراد به شاه است.

سوال دوم بنده این است آیا کسی که علیرغم اعتقاد و باور خود در خدمت کسی قرار میگیرد که باوری مخالف دارد، انسان قابل اعتبار و اطمینانی است و میتواند به او عناوین شاهد و یا محقق را داد؟ بنظر این تحریر خیر.

دعوت آقای عالیخانی به مردانگی

این تحریر باعلاقه تمام فرصت دیگری برای آقای عالیخانی منظور میدارد که هرگاه به ادعای بدون دلیل خودمبنی بر عدم دخالت بیگانگان در تدارک و حمایت و جانداختن شورش ۵۷ همچنان مقید اند این گوی و این میدان و در نهایت مسرت؛ این تحریر آماده است از استدلال ایشان در عدم مداخله خارجی در شورش ۵۷ مغتنم و امر هدایتشان را عهده دار شود در انتظار تصمیم مردانه ایشان هستم.

قول و فعل بی تناقض بایدت تا قبول اندر زمان پیش ایدت

(مولوی)



مرد آن نیست که چیزی به میان دارد او مرد آن است که قولش به صلابت باشد